

An Examination of the Status of Citizenship Rights from the Perspectives of Islam and Christianity

Mohammad Sadegh Sazandegi¹

Researcher at Qom Seminary

Received: 2025/06/19 | Accepted: 2025/08/19

Abstract

Today, most individuals live in urban environments, and it is evident that in such settings, the fulfillment of needs occurs through reciprocal social interactions. Therefore, regulating relationships among individuals in urban societies is essential to prevent disorder and instability. Citizenship rights play a fundamental role in shaping the political, legal, and social status of individuals within society by emphasizing their rights and duties as active members of the community. The neglect of citizenship rights can pose serious threats to society; hence, given their importance, careful attention must be devoted to their clarification and understanding.

Attention to the teachings of divine religions reveals their significant role in shaping and promoting human rights, as the origin of human rights lies in human nature (fitrah), and the Creator of this nature possesses greater and more accurate knowledge of His creation than any other authority. This innate nature can only be realized by transcending layers of self-centeredness. Accordingly, Islamic rights differ fundamentally from human-devised legal systems. In this regard, examining the perspectives of Islam and Christianity as two major global religions is of great importance. Using library sources and a descriptive-analytical method, this article seeks to examine and elucidate the status of citizenship rights from the viewpoints of the Qur'an and the Bible, with the aim of deriving models applicable to contemporary discussions of citizenship rights.

Keywords: Right; Citizen; Human Dignity; Islam; Christianity; Bible.



1. E-mail: m.sadegh_sazandegi@yahoo.com

بررسی جایگاه حقوق شهروندی از منظر اسلام و مسیحیت

محمدصادق سازندگی^۱

پژوهشگر و طلبه حوزه علمی قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

چکیده

امروزه اغلب افراد در محیط های شهری زندگی می کنند و آنچه مسلم است این است که در فضای زندگی شهری رفع نیازها از طریق تعاملات متقابل افراد با یکدیگر صورت می پذیرد. لذا آنچه در روند این نوع زندگی ضروری به نظر می رسد، قاعده مند ساختن روابط افراد در جامعه ی شهری به جهت جلوگیری از هرج و مرج و بی ثباتی در جامعه است. حقوق شهروندی نقش اساسی در شکل دادن به وضعیت سیاسی، حقوقی و اجتماعی افراد در یک جامعه ایفا می کند و بر حقوق و وظایف آنها به عنوان اعضای فعال جامعه تأکید می کند. عدم رعایت حقوق شهروندی می تواند جامعه را مورد تهدید قرار دهد، بنابراین با توجه به اهمیت این حقوق، ضرورت دارد در خصوص تبیین و شناخت آنها، مورد توجه قرار گیرد. توجه به تعالیم ادیان الهی، نقش مؤثر آنها را در شکل دهی و ترویج حقوق بشر روشن می کند، زیرا خاستگاه حقوق بشر، فطرت انسان است، خالق این فطرت بهتر و بیشتر از هر مرجع دیگری از آفریده خود اطلاع دارد. فطرتی که انسان برای دستیابی به آن باید از لایه های خودخواهی عبور کند. از این رو حقوق اسلامی با دیگر حقوق وضع شده از سوی انسان ها اختلاف مبنايي دارد. بر این اساس بررسی دیدگاه اسلام و مسیحیت به عنوان دو دین بزرگ و جهانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه ای و با روش توصیفی - تحلیلی در نظر دارد با بررسی و تبیین جایگاه حقوق شهروندی از دیدگاه قرآن و کتاب مقدس، از آن الگو گرفته تا در بحث حقوق شهروندی به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی

حق، شهروند، کرامت انسانی، اسلام، مسیحیت، کتاب مقدس.

وقتی به محیط اطراف خود توجه می‌کنیم یکی از مقوله‌های مهم در زندگی بشر وجود قانون و قانون‌گذاری حکم و دانا می‌باشد. زیرا به تجربه اثبات شده است که نبود قانون موجب مختل شدن زندگی انسان‌ها و هرج و مرج در برنامه‌ها می‌گردد. بحث در مورد حقوق بشر و شهروند، از مباحث مطرح و مهم جهان کنونی است که مورد توجه اندیشمندان و صاحبان مکاتب حقوقی مختلف قرار گرفته است. حقوق‌دانان و قانون‌گذاران می‌خواهند جامعه بشری را با تنظیم و تقنین برنامه‌های فردی و اجتماعی به سویه کمال رهبری نمایند و در پرتو تعیین وظایف افراد و تأمین حقوق آنان، سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم کنند. برای نیل به این هدف، قانون‌گذار باید دو شرط اساسی داشته باشد. انسان‌شناس کاملی باشد و از هر نوع خودخواهی دور باشد و از سوی دیگر باید ژرفنگر باشد و با وسعت دید همه افراد را مورد توجه قرار دهد.

در سیستم قانون‌گذار الهی که قوانین پیرو مصالح فردی و جمعی هست، بسیاری از احکام عبادی برای پرورش و سازندگی فرد و روحیات او قانون‌گذاری شده و بسیاری از احکام دیگر نیز برای اصلاح جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق ملت اسلامی است. همواره مصالح فردی و اجتماعی در احکام فقهی مراعات شده است. هر گاه این دو مصلحت در یک جا باهم اصطکاک و برخورد پیدا کند مصالح عمومی بر مصالح فردی ترجیح پیدا می‌کنند. چه کسانی سزاوار قانون‌گذاری و تبیین حقوق و تعیین مصالح هستند؟ خالق این جهان بهتر و بیشتر از هر مرجع دیگری از آفریده خود اطلاع دارد. در اسلام برگزیدگان خدا، پیامبران اسلام حضرت محمد(ص) و امامان از اهل بیت که داناترین، حکیم‌ترین، عابدترین و برترین انسان‌ها بوده‌اند و ماموریت داشتند این وظایف را به عهده بگیرند. از این رو لازم است، با تتبع و جستجو در آیات و روایات و سیره‌ی امامان معصوم(ع)، در قانون‌گذاری الگو بگیریم. در مسیحیت نیز حقوق شهروندی وجود دارد و هر انسانی باید از آن برخوردار باشد. به عنوان یک فرد مسیحی، آنچه کتاب مقدس می‌گوید باید مرجع نهایی باشد.

هدف از این پژوهش این است که با تبیین جایگاه حقوق شهروندی، دیدگاه و مواضع قرآن و کتاب مقدس در مورد حقوق مردم در جامعه را بررسی نمایم تا از آن الگو گرفته و

مفهوم شناسی

مناسب است در این جا برخی از مفاهیم، مورد توجه قرار گیرد تا بر اساس تعاریف مطرح شده، بحث پیگیری شود.

واژه حق

در لغت عربی، برای حق و مشتقات آن معانی مختلفی ذکر شده. در علم فقه و حقوق و حتی فلسفه تعریف های گوناگونی ارائه شده است اما در لغت عرب می توان آن تعاریف را به یک معنا باز گرداند و آن معنا به اعتبار وجه مصدری حق (ثبوت) و به اعتبار وجه وصفی آن (ثابت) می باشد. (گرجی، ۱۳۶۲) از این رو به هر چیزی که دارای نوعی ثبوت و وجوب است حق اطلاق می گردد. (ابن منظور ۱۴۰۵ق: ۵۹/۱)

در اصطلاح، حق عبارت است از اقتداری که قانون به افراد می دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی عمل، رکن اساسی حق در این تعریف می باشد. یعنی آدمیان در انجام یا عدم انجام آن عمل آزادند. (امامی ۱۳۹۴: ۱۲۵/۱) به بیان دیگر، حق امری اعتباری است که پشتوانه قانونی دارد. ثمره آن حفظ نظم جامعه است. از این رو، طبق این دیدگاه، «حق» غیر از معتبر بودن توسط اجتماع شأن دیگری ندارد. منظور از حق در این مقاله همان معنای اصطلاحی می باشد.

شهروند

در تعریف لغوی، شهروند به ساکن شهر اطلاق می شود و مراد از شهر، آبادی بزرگی می باشد که دارای خیابان ها و کوچه ها و خانه ها و نفوس بسیاری می باشد. (عمید، ۱۳۶۹)

شهروند در لغت دهخدا اینگونه تعریف شده است: اهل یک کشور با یک شهر. همچنین آمده است که پسوند «ند» در واژه شهروند در واقع «بند» بوده است یعنی شخصی که به شهری بند و متصل است، ولی به مرور زمان تبدیل به «وند» شده است و «ی» موجود در شهروندی، یاء نسبت است، یعنی هر چیزی که مربوط به شهروند است. (پروین، ۱۳۸۷)

اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه ی شهروند را در خود جا داده است، فرهنگ فارسی امروزی است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و این گونه تعریف نموده:



کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدوری افشار و حکمی، ۱۳۴۹). بنابراین شهروند یعنی عضو و تابع یک کشور و به همین معنا شهروند در اصطلاح حقوقی یعنی ساکنان یک کشور که از حقوق و مزایای مدنی متساوی بهره‌مند می‌شوند. (همان)

حقوق شهروند در این مقاله نیز به معنای بهره‌مندی ساکنان یک کشور از حقوق و مزایای مدنی متساوی می‌باشد.

کرامت به معنای بزرگی ورزیدن، بزرگی، بخشندگی، سخاوت و جوانمردی است (آقای ۱۳۷۴). همچنین به معنای پاک بودن از آلودگی، شرف و کمال به کار رفته است (معین، ۱۳۵۰: ذیل لغت کرامت). و نیز به اعتقاد برخی از محققان، کرامت عبارت است از عزت، تفوق و برتری در نفس و ذات چیزی بدون آنکه نسبت به دیگری سجده شود و بخشندگی و سخاوت از آثار و لوازم آن است (مصطفوی ۱۳۶۸). هرچند متناسب با موارد و مصادیق و متعلق آن جلوه‌های گوناگون و متفاوتی می‌یابد اما در مباحث حقوقی باید برای آن معنایی متناسب با معنای لغویش جست و جو کرد. به اجمال می‌توان گفت: حق کرامت به معنای حق رعایت عزت نفس آدمی است.

حقوق شهروندی در اسلام

در این بخش دیدگاه اسلام درباره بعضی از حقوق مانند حق اداره شایسته و حسن تدبیر، حق تشکیل خانواده، حق کرامت و برابری انسان و ... بیان می‌شود.

حق حیات

از دیدگاه قرآن کریم، حیات رحمتی الهی بر روی زمین است که خداوند متعال به انسان‌ها عطا کرده است: «فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لمحیی الموتی؛ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند و محققاً همان خدا است که مردگان را هم پس از مرگ زنده می‌گرداند» (روم: ۵۰). بر اساس این آیه، حیات رویدنی‌ها مظهر رحمت خداوند شمرده شده است. بنابراین، حیات جانداران، به ویژه انسان‌ها، رحمتی عالی تر و ارزنده تر محسوب می‌شود و همه انسان‌ها از این رحمت الهی برخوردارند (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۴۶).

بر اساس دیدگاه قرآن کریم، علاوه بر آنکه حیات منحصر به این دنیا نمی شود حیات دنیوی جلوه ای از رحمت خداوندی و هدیه ای از سوی ذات اقدس پروردگار به انسان ها به شمار می آید. از این رو حق حیات نیز حقی الهی محسوب می شود که با فیض مستقیم خداوند به وجود می آید و فقط خداوند می تواند در آن تصرف تام کند. به عبارت دیگر، انسان همانند دیگر اجزای آفرینش، مملوک خدا است و مالکیت مطلق خداوند و گستره آن همان گونه که جهان را شامل می شود، انسان را نیز در بر می گیرد. خداوند متعال در آیات فراوانی خودکشی و دیگرکشی را نهی کرده و بر نگاه داشتن حرمت خون انسان ها پیمان گرفته است: «یا ایها الذین امنوا ... لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً» (نساء: ۲۹)، «و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم» (بقره: ۸۴)، «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» (اسراء: ۲۳)، «و لا تقتلوا بایدیکم الی التهلكة» (بقره: ۱۹۵).

همچنین، در روایات متعددی بر موضوع وجوب حفظ نفس تأکید شده است. برای نمونه، امام صادق (ع) می فرماید: «من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۹۵). امام علی (ع) نیز می فرمایند: «المؤمن یموت بکل موته غیر انه لا یقتل نفسه» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۵۴). در راستای تحقق این اغراض، کسی نمی تواند فرصت حیات را با خودکشی از خود بگیرد و هیچ انسانی را نمی توان وادار کرد فرصت حیات خود را به دیگری واگذارد ولی خود او می تواند حیات خود را برای دیگری نثار کند. در این صورت او با این کار داوطلبانه، مانند شهید (آل عمران: ۱۶۹) فرصت معنوی بزرگ تری برای خود فراهم کرده است.

حق اداره شایسته و حسن تدبیر

می توان وظایف و مسئولیت های دولت را در دو بخش اساسی دسته بندی کرد. وظایفی که به حوزه آرامش و امنیت روحی و اجتماعی و ملی بازمی گردد و مسئولیت هایی که به حوزه آسایش و رفاه اقتصادی ارتباط پیدا می کند.

دولت و حکومت اسلامی موظف به برقراری نظم و امنیت و دفاع از جان و مال مردم و شهروندان است. در آیه ۹۹ سوره یوسف وقتی سخن از هجرت بنی اسرائیل به مصر می شود، حضرت یوسف (ع) به این نکته اشاره می کند که اگر به مصر درآید امید آن



است که به امنیت دست یابد. بنابراین از اهداف حکومت ایجاد امنیت است و بر دولت اسلامی است که این مهم را تامین کند.

از دیگر وظایفی که دولت ها و حاکمان اسلامی باید آن را به خوبی ادا کنند، ایجاد وحدت در میان امت و ملت است. از این رو حکومت موظف است تا ضمن ایجاد وحدت در میان مردم بر حفظ آن بکوشد و از ایجاد اختلاف جلوگیری کند. خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء ضمن بیان مسئولیت و وظیفه دولت که اطاعت و پیروی از نظام سیاسی و حاکمان آن است می فرماید که بر دولت است چنان برنامه و اعمال خود را سامان دهد که امت گرفتار تنازع و درگیری نشود و با تصمیم سازی درست و داوری برپایه اصول اساسی و قوانین بنیادین که برپایه آموزه های وحیانی و اصول عقلایی و عقلانی است جامعه را مدیریت نماید و در صورت ایجاد اختلاف با داوری کامل و بی نقص اتحاد و وحدت اجتماعی را حفظ کند.

مسئولیت دیگر دولت از نگاه قرآن تحقق عدالت اجتماعی است. خداوند در آیه ۲۶ سوره ص با اشاره به حکومت داود (ع) توضیح می دهد که وی از سوی خداوند ماموریت یافت تا در میان مردم به حق داوری نماید و اصول عدالت را مراعات نماید. در همین رابطه بر ایشان است تا از مجازات بی گناهان به جای گناهکاران جلوگیری به عمل آورده و نگذارند که حقوق شهروندی کسی پایمال شود و حقی نادیده گرفته شود. (یوسف: ۷۸-۷۹)

مبارزه با ظلم و ستم از دیگر وظایف و مسئولیت های حکومت از منظر قرآن است. قرآن بیان می دارد که بر حکومت های الهی است تا با ظلم و ستم مبارزه کنند و برای سبک بار ساختن مقررات اجتماعی و تسهیل امور مردم تلاش نمایند. از تشدید قوانین سخت جلوگیری نمایند و در اعمال قانون مراعات احسان و عفو را در نظر داشته باشند. (کهف: ۸۷ و ۸۸)

از دیگر مسئولیت های دولت در برابر شهروند آن است که برای اصلاح جامعه تلاش کند. تلاش برای اصلاح جامعه از اصول اساسی نه تنها دولتمردان بلکه هر انسانی است. ارزش و اعتبار اصلاحات تا آن اندازه است که بعثت های پیاپی پیامبران تنها برای این منظور انجام شده است. هر دولتی موظف است همانند هر فرد مسلمان در حوزه اصلاح

فردی و اجتماعی تلاش کند و جلوی هرگونه فساد و تباهی و پدیده های ناهنجار اجتماعی را بگیرد. این مساله همان چیزی است که امام حسین (ع) آن را انگیزه قیام خود برشمرده است و می فرماید: انما خرجت لاصلاح امت جدی؛ (مجلسی، ۱۳۶۱: ۴۴/۳۲۹). بنابراین اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و یا گسترش آن از وظایف دولت اسلامی است که قرآن در آیه ۲۰۵ سوره بقره بدان اشاره دارد.

امام علی (ع) در مقام زمامدار اسلامی نخست برای رعایت ادب و احترام، حقوق مشروع مردم را نسبت به خود بر می شمارد: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (نهج البلاغه: خطبه ۳۴)

امام (ع) از حقوق مردم چهار چیز را که برای صلاح و رستگاری شان در دو جهان مفید خواهد بود، بیان کرده است که به دو مورد آن اشاره میشود:

خیر خواهی مردم: «التصحيح لكم». من خیرخواه شما باشم؛ یعنی از شما دفاع کنم و آنچه را که مصلحت شما است، برایتان انجام دهم. اولین حق آنها بر امام نصیحت کردن است. نصیحت کردن توجه دادن مردمان به مکارم اخلاق است و جهت دادنشان به اموری که برای زندگی و آخرتشان مفیدتر باشد.

تقسیم عادلانه بیت المال و رفاه بخشیدن به زندگی: «و توفير فيئكم عليكم». حق دیگری که مردم بر گردن حاکم دارند، این است که او بیت المال را متعلق به عموم مردم دانسته و تلاش کند تا همگان بهره لازم را از آن ببرند.

امام خمینی نیز به پیروی از مولای خود دولت اسلامی را چنین توصیف می کند: «دولت در حکومت اسلامی باید خدمت گزار ملت باشد و ملت اگر چنانچه نخست وزیر هم یک وقت ظلم کرد به دادگاه ها شکایت می کند و دادگاه ها او را به دادگاه می برد و جرم او اگر ثابت شد به جزای اعمالش می رسد (موسوی، ۱۳۹۲: ص ۵۰).

ضرورت تشکیل خانواده

خانواده، از آن رو که زیربنا و ریشه ی همه ی نهادهای اجتماعی است، قدرتمندترین کانون اثرگذاری و مؤثرترین مرکز برای ساماندهی یا نابسامانی اجتماع و عامل تشکیل و سیستم دهی به جامعه است. هرگونه تغییر مثبت یا منفی در خانواده، در جامعه ی بزرگ انسانها



تأثیر مستقیم و مؤثر دارد. ثبات یا بی ثباتی خانواده، مستقیماً بر ثبات یا بی ثباتی جامعه تأثیر گذار است.

خانواده به جهت رشد و پویایی حیات جامعه بشری و بقای نسل در آن، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یکی از نهادهای مهم اجتماعی محسوب می‌شود؛ چرا که تمامی افراد در جامعه در همین کانون رشد یافته و وارد محیط اجتماع می‌شوند. پرورش و نوع ارتباطات در این کانون چه بسیار حائز اهمیت است، چرا که هر چه این تربیت اصولی‌تر و دقیق‌تر باشد، شخص بالغ‌تر و کامل‌تر وارد اجتماع خواهد شد و بهترین ارتباط اصولی و دقیق، ارتباط اسلامی و دینی می‌باشد.

نخست در جنبه آرامش روحی و روانی حاصل از تشکیل خانواده قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ و از نشانه‌های او این که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش یابید.» (روم: ۲)

فایده دوم اینکه خانواده کانون محبت و رحمت است. خداوند متعال ناظر به این جنبه از زندگی خانوادگی می‌فرماید:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و میانتان دوستی و رحمت قرار داد.» (روم: ۲) از این آیه درمی‌یابیم که جان مایه تحکیم خانواده، مودت و رحمت است. هر اندازه که مودت و رحمت در خانواده بیشتر باشد خانواده مستحکم‌تر خواهد بود و آرامش موجود در آن پایدارتر است.

فایده سومی که باز می‌توان با استفاده از آیات قرآن برای تشکیل خانواده بر شمرد تأثیر آن بر پرورش تقوا در انسان است. به عبارتی تشکیل خانواده راهکار مؤثری در سازندگی اخلاقی انسان‌هاست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ؛ شما لباسی برای آن‌ها و آن‌ها لباسی برای شما هستند.» (بقره: ۱۸۷) کارکرد و کاربرد لباس، پوشیدن است. چرا که در جایی دیگری خداوند تقوا را به پوشش در برابر گناه تشبیه می‌کند. پس براساس این قرائن، می‌توان دریافت که در آیه ۱۸۷ سوره بقره وجه تشبیه زن و مرد به لباس یکدیگر به این دلیل است که ازدواج از بین برنده هرزگی و بی‌برنامگی است. نیز به همین دلیل در روایتی از رسول خدا (ص) است که شیطان از ازدواج یک جوان فریاد سر می‌دهد: «مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ

شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي ثُلُثِي دِينَهِ؛ هیچ جوانی در آغاز جوانی ازدواج نمی‌کند، مگر آن که شیطان [موکل بر] او و اوایلا کنان فریاد برمی‌آورد که دو سوم دینش را از گزند من ایمن کرد.» (مجلسی، ۱۳۶۱: ۱۰۰/ ص ۲۲۱).

نکته دیگر این که قرآن کریم ازدواج را تنها مختص پسرها و دخترهای جوان نمی‌داند و آن را به عموم مردم گسترش می‌دهد و دستور به ازدواج دادن دیگران می‌دهد. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید. اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.» (نور: ۳۲)

حق کرامت و برابری انسانها

اصل کرامت و عزت انسانی از مهمترین حقوق شهروندی است که حاکم اسلامی موظف است در جهت تحقق آن سیاست‌ها و تدابیر لازم را اتخاذ کند. اسلام به شهروندان خود حق برابری مطلق و کامل را در نظر قانون می‌دهد، در قرآن کریم و احادیث دستورات روشنی وجود دارد که همه آنها در حقوق و تکالیف برابرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ مؤمنان برادرند» (حجرات: ۱۰). کرامت انسانی بر دو نوع است:

الف: کرامت تکوینی: منظور از کرامت تکوینی، همان است که خداوند در زمان خلقت به انسان‌ها اعطاء نموده است.

قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء، صراحتاً به این موضوع اشاره نموده که انسان صاحب کرامت بوده و گرامی داشته شده است و خداوند منشاء این کرامت را الهی می‌داند.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ به راستی فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» (اسراء: ۷)

ب: کرامت اکتسابی: مراد از کرامت اکتسابی حفظ صفات کریمانه می‌باشد. یعنی



کسب فضیلت‌هایی که بر ارزش سابق انسان می‌افزاید. باید گفت این ویژگی از اهمیت مضاعفی نسبت به کرامت تکوینی برخوردار است؛ چراکه در پی تلاش و کوشش انسان در مسیر تعالی و حق به دست می‌آید. همچنان که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست.

امام رضا(ع) به همه ی افراد احترام می‌گذاشتند و فرقی بین کوچک و بزرگ یا برده و آزاد نداشت. از این رو در روایتی می‌فرماید: «كَانَ الرِّضَا (ع) إِذَا جُمِعَ حَشَمُهُ لَهُمْ عِنْدَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ فَحَدَّثَهُمْ وَيَأْتِيهِمْ وَيُؤْنِسُهُمْ؛ وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیانش را از کوچک و بزرگ جمع می‌کرد، برای آن‌ها حدیث می‌خواند و با آنها انس می‌گرفت. آنها نیز با او مأنوس می‌شدند.» (مجلسی، ۱۳۶۱: ۶۴/۴۹). امام(ع) چنین تعاملی را با اعضای خانواده و اطرافیان برقرار می‌کرد که مناسبات اخلاقی و حقوقی به گونه دیگری رقم می‌خورد. بندگان و کنیزان در این نظام جاهلی از هیچ اختیار و حقی برخوردار نبودند و جرأت نزدیک شدن به اربابان را نداشتند، اما در خانه‌ی امام(ع)، به کانون دل‌دادگی و عشق نزدیک بودند و بر سفره‌ی کرم ولی الله می‌نشستند و امام(ع) با اظهار محبت به آنان اعلام می‌کرد که شما هم انسان هستید و باید از حقوق اخلاقی و انسانی برخوردار گردید و اگر غیر از این باشد، به شما هم ستم شده است.

حق اشتغال و کار شایسته

در حوزه آسایش و رفاه نیز قرآن تدبیر امور اقتصادی را از وظایف مهم دولت و حکومت اسلامی دانسته (نساء: ۵۳، یوسف: ۵۵) و بر لزوم اهتمام حکومت بر برنامه ریزی، محاسبه و پیش‌بینی شرایط اقتصادی تاکید می‌کند. (یوسف: ۴۷ _ ۴۸)

از دیگر وظایف دولت در حوزه اقتصادی، مهار تولید و توزیع ارزاق عمومی و نیازهای ضروری انسان و جوامع بشری در شرایط بحرانی و شرایطی است که گمانه بحران می‌رود. (یوسف: ۴۷) قرآن دولت‌ها و حاکمانی که به امور اقتصادی مردم رسیدگی نمی‌کنند و به وضعیت اقتصادی جامعه و امت بی‌توجهی می‌کنند سرزنش و نکوهش می‌کند. (نساء: ۵۳) به هر حال از وظایف حکومت و دولت‌هاست که در حوزه اقتصادی به ویژه

کشاورزی که رزق و روزی مردم را تامین می کند اهتمام داشته و برای آن برنامه ریزی دقیق ارایه دهند و بر حفظ و گسترش آن بکوشند. (بقره: ۲۰۵)

اسلام، مردم را برای برطرف کردن نیازهای زندگی، به کار و کوشش امر کرده و از بیکاری، تنبلی و سربار دیگران شدن به شدت منع نموده است. امام رضا(ع) با توجه به درکی که از سنت های حاکم بر نظام آفرینش دارند و نیازها و خواسته های انسان را می شناسند، می دانند که انسان علاوه بر نیاز معنوی و روحی که به کار کردن دارد باید برای کسب روزی حلال تلاش نموده و از آن غفلت نکند. ایشان فرموده اند: «لَيْسَ لِلنَّاسِ بَدَمَنَ طَلَبَ مَعَاشِهِمْ فَلَا تَدْعُ الطَّلَبُ؛ مردم ناگزیرند در تلاش زندگی خویش باشند، پس کوشش در راه کسب مال و روزی حلال را رها مکن.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ۳۲/۱۷)

آزادی اندیشه و بیان

اساساً بعثت تمام انبیاء در جهت رسیدن انسان به این حق و رهایی از زیر سلطه ستمکاران و ظالمان بوده است. بنابراین، از دیدگاه اسلام، آزادی، یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا که برای رسیدن به این خواسته، نقش و آثار ارزنده پیامبر(ص) و ائمه معصومین بر هیچ کس پوشیده نیست؛ بنابراین، تعریف آزادی در اسلام با آزادی که در غرب تعریف شده است و دقیقاً بردگی و اسارت نفس را میطلبد، کاملاً متفاوت است.

از بیان روش دعوت اسلامی برمی آید که هیچ جبر و اکراهی در پذیرش نیست و عدم پذیرش هم تهدیدی متوجه فرد دعوت شونده نمی باشد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (ای پیغمبر) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن» چون در کار دین، و پذیرش دین اکراه و اجباری نیست. انتخاب و پذیرش و عدم پذیرش بیانگر آزادی در اسلام است.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در کار دین اکراه روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است» (بقره: ۲۵۶)

امام علی در کلامی میفرماید: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَايِرَةَ؛ و بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۲۶/۸)؛ یعنی در

برابر من آزادانه حرف‌هایتان بزنید و بدون هیچ ترس و هراسی مطالب و خواسته‌های خود را مطرح کنید. من کسی نیستم که از سخن حق واهمه داشته باشم. این سخن صراحت کامل در آزادی بیان نزد امام علی(ع) دارد.

یکی از نمونه‌های روشن آزادی بیان در حکومت علی(ع) پرسش‌های عبدالله بن کواء از امیر مؤمنان(ع) است. وی که از سران خوارج و مخالفان سرسخت و لجوج حضرتشان بود در هر کاری بر امام اعتراض و انتقاد می‌نمود و امام شبهات و ابهاماتی را که وی القا می‌نمود صبورانه پاسخ می‌داد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۸/۱)

حقوق شهروندی در مسیحیت

کتاب مقدس بر اصولی تأکید می‌کند که حقوق اساسی بشر به شمار می‌رود، مانند حق برابری، آزادی، عدالت و زندگی. در اینجا به برخی از این حقوق می‌پردازیم.

اداره صحیح جامعه

کتاب مقدس با تأکید بر نقش دولت در حفظ عدالت و نظم، راهنمایی‌هایی را در مورد اداره صحیح جامعه ارائه می‌دهد. آیات کتاب مقدس مانند ارمیا ۱۲:۱۲ و رومیان ۱۳: ۱-۷ مسئولیت دولت در اجرای عدالت، مجازات شر و ستایش رفتار خوب را برجسته می‌کند. کتاب مقدس اشاره می‌کند که نقش دولت به جای اینکه تامین کننده اصلی کالاها و خدمات باشد، بر حمایت از حاکمیت قانون و ایجاد نظم اجتماعی پایدار متمرکز است. همچنین بر اهمیت تسلیم شدن در برابر مقامات و به رسمیت شناختن دولت به عنوان خدمتگزار به نفع جامعه تأکید می‌کند. به طور کلی، کتاب مقدس اصولی را برای نقش دولت در حفظ عدالت، نظم و خیر عمومی در جامعه ارائه می‌دهد.

نقش و هدف اساسی حکومت اجرای عدالت است. رومیان ۱۳: ۳-۷ و اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴. نقش دولت در مجازات شر از این واقعیت ناشی می‌شود که ما در دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنیم. همه ی ما گناهکاریم با امیال خوب و بد. اگر اجازه داده شود که به این خواسته ها عمل کند، هرج و مرج و اختلاف در جامعه ایجاد می شود. دولت ها به منظور تأمین صلح ایجاد می شوند تا کسانی که مایل به زندگی مسالمت آمیز با همسایگان خود هستند بتوانند این کار را انجام دهند. مقامات مدنی ابزار خشم خداوند بر ظالمان

هستند و برای صلاح جامعه، مسئولیت قصاص را بر عهده دارند (رومیان ۱۳: ۴). دولت همچنین باید از مردم خود در برابر تهدیدات خارجی دفاع کند. حکومت برای جستجوی خدمت و ارتقای منافع عمومی مردم است، نه خیر حاکمان (رومیان ۱۳: ۴). باید پیشرفت در جهت آرامش و سعادت جامعه را ترویج کند و هرگز مانع آن نشود. دولت باید کسانی را که نیکی می کنند و با حمایت از حاکمیت قانون را تشویق می کنند، ستایش کند (رومیان ۱۳: ۳-۴؛ اول پطرس ۲: ۱۴). این ستایش می تواند قدردانی ویژه برای کسانی باشد که به شیوه های مثال زدنی خدمت می کنند یا صرفاً قدردانی برای شهروند خوب بودنشان است.

حق زندگی

نگاه کتاب مقدس به حق حیات ریشه در قداست و ارزش زندگی انسان دارد. مطابق مزمو ۱۳۹: ۱۳-۱۶، هر فردی به طرز پیچیده ای توسط خدا شکل گرفته است و بر ارزش ذاتی زندگی انسان تأکید دارد. کتاب مقدس تأکید می کند که زندگی موهبتی است که خداوند به بشریت سپرده است و پایان دادن به زندگی به میل خود در اختیار انسان نیست. حق حیات یک حق تعریف شده توسط انسان نیست، بلکه یک موهبت الهی است که باید بر اساس معیارهای خداوند مورد توجه قرار گیرد. دیدگاه کتاب مقدس بر مسئولیت محافظت و احترام به هدیه زندگی تأکید می کند، زیرا این خداست که به همه چیز زندگی می بخشد. بنابراین، دیدگاه کتاب مقدس در مورد حق حیات، دیدگاهی است که ارزش ذاتی و قداست زندگی انسان را به عنوان یک نعمت الهی که باید مورد احترام و محافظت قرار گیرد، حفظ می کند.

حق ازدواج و تشکیل خانواده

ازدواج برای اولین بار توسط خداوند به ترتیب خلقت نهاده شده که از جانب خداوند به عنوان پایه ای تغییرناپذیر برای زندگی بشر داده شد. ازدواج وجود دارد تا بوسیله آن بشریت بتواند از طریق فرزندان، صمیمیت وفادارانه و روابط جنسی منظم به خدا خدمت کند. این اتحاد بر اساس اتحاد خدا با قومش که عروس او هستند، مسیح با کلیسای او شکل گرفته است. در ازدواج، شوهران باید نقش ریاست ایثارگرانه را ایفا کنند و همسران باید



حالت تسلیم خدایی به شوهران خود را داشته باشند. این نهاد ما را به امید بازگشت مسیح برای ادعای عروسی اشاره می کند و ازدواج را به تصویری زنده از انجیل فیض تبدیل می کند. در پیدایش ۱۵: ۲ (خداوند مرد را گرفت و در باغ عدن گذاشت تا آن را کار کند و نگه دارد)، مرد باغبان است. او نگهبان و کشاورز در باغ خداست. سپس خداوند گفت: «خوب نیست که آن مرد تنها باشد. من کمکی را برای او مناسب خواهم ساخت.» مطالعه دقیق کتاب مقدس آنچه را که نشان می دهد این است که مشکل تنهایی مرد یک تنهایی رابطه ای نیست، بلکه کار بسیار بزرگی است که نمی توان به آن دست یافت. مرد، نه چندان به یک همراه یا معشوقه نیاز دارد بلکه به یک «یار» نیاز دارد تا در کنار او در نگهداری و کشاورزی باغ کار کند. در پیدایش ۱: ۲۷-۲۸، خلقت انسان به عنوان مرد و زن بلافاصله با این برکت مرتبط است که ما باید «بارور شویم و تکثیر شویم و زمین را پر کنیم و آن را تسخیر کنیم و بر آن تسلط داشته باشیم». یعنی اولین راهی که ازدواج منجر به بندگی خدا می شود، زایش و سپس تربیت خدایسندانه فرزندان است. بچه ها نعمتی از جانب خداوند هستند. به هر زوج متاهلی این نعمت داده نمی شود. وقتی آنها نیستند، مایه غم و اندوه است. ما باید فرزندآوری را به عنوان یک نعمت پرهزینه و فداکاری تلقی کنیم. دعای ما این است که بچه ها در «تنبیه و تعلیم خداوند» بزرگ شوند (افسیان ۶: ۴).

یکی از اهداف ازدواج ایجاد خانه ای باثبات است که کودکان در آن رشد و شکوفا شوند. بهترین ازدواج بین دو مؤمن است. (دوم قرنتیان ۶: ۱۴) که می توانند فرزندان خدایسندی تربیت کنند. (ملاکی ۲: ۱۳-۱۵) در ملاکی، خداوند به بنی اسرائیل می گوید که هدایای آنها را نمی پذیرد، زیرا آنها به همسران جوان خود خیانت کرده اند. این نشان می دهد که خداوند چقدر به حفظ ازدواج اهمیت می دهد. نه تنها این، بلکه او به آنها می گوید که به دنبال «فرزندان خدایسند» بود. ازدواج نه تنها به کودکان می آموزد که چگونه وفادار باشند و به آنها محیطی پایدار می دهد تا در آن بیاموزند و رشد کنند، بلکه تأثیر تقدیسی بر هر دو شریعت زناشویی در هنگام تسلیم شدن به شریعت خدا دارد (افسیان ۵). ازدواج همچنین افراد را از بد اخلاقی جنسی محافظت می کند. (اول قرنتیان ۷: ۲). دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم پر از تصاویر جنسی، کنایه ها و وسوسه هاست. حتی اگر انسان دنبال گناه جنسی نباشد، او را تعقیب می کند و فرار از آن بسیار سخت

است. ازدواج مکان سالمی برای ابراز تمایلات جنسی فراهم می‌کند، بدون اینکه خود را در برابر آسیب‌های شدید عاطفی و اغلب جسمانی که ناشی از روابط جنسی غیرمعمول و غیرمتعهد است، قرار دهد. واضح است که خدا ازدواج را برای خیر ما آفرید (امثال ۱۸: ۲۲) تا ما را خوشحال کند، جامعه‌ای سالم‌تر را ارتقا بخشد، و در زندگی ما تقدس ایجاد کند.

حق آزادی بیان و اندیشه

در مسیحیت مراد از آزادی دو چیز است: آزادی معنوی و آزادی دنیوی. کتاب مقدس در درجه اول بر آزادی معنوی در مسیح و آزادی از گناه، گناه و شریعت تمرکز دارد. در حالی که به طور مستقیم به مفهوم "آزادی دنیوی" نمی‌پردازد، اما اصول و راهنمایی‌هایی را برای زندگی به عنوان شهروندانی مسئول و مطیع قانون در ساختارهای اجتماعی و دولتی ارائه می‌دهد.

عهد جدید بسیار دقیق است که ما به عنوان انسان‌های نجات یافته به هیچ قانونی (از جمله قوانین موسی) ملزم به خشنود کردن خدا نیستیم، بلکه تحت فیض او هستیم (کولسیان ۲: ۱۶-۱۷، افسسیان ۲: ۸-۹). بنابراین، ما این قدرت را داریم که به تنهایی تصمیمات خداپسندانه بگیریم. ما می‌توانیم به عنوان فرزندان آزاد خدا در روح القدس راه برویم و حرکت کنیم. با این حال، اگرچه ما اراده آزاد برای لذت بردن از مسیح را داریم، نمی‌توانیم از این فرصت برای گناه استفاده کنیم. آزادی مسیحی به ما این امکان را می‌دهد که برکات خدا را در اختیار داشته باشیم و در آنها قدم برداریم. کتاب مقدس در دوم قرن‌یان ۳: ۱۷ می‌گوید که روح خداوند آزادی را فراهم می‌کند. امروزه مردم در جست‌وجوی سرسختانه «آزادی» زندگی می‌کنند، که فکر می‌کنند هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند و هرگز هیچ آرزویی را انکار نمی‌کنند. این یک "آزادی کاذب" است. آزادی در مسیح آزادی ما از ظلم است که باید راه خود را به سوی خدا به دست آوریم، آزادی از گناه، گناه و محکومیت (رومان ۸: ۱).

در سراسر کتاب مقدس، نمونه‌ها و درس‌های زیادی در مورد آزادی می‌یابیم. ما می‌آموزیم که آزادی واقعی تنها در عیسی مسیح نهفته است. او آمد تا به ما آزادی از مرگ، گناه، و هر چیز دیگری که ما را به بردگی می‌کشد، ارائه دهد. صرف نظر از شرایط



فیزیکی خود، می توانیم آزادی واقعی را در عیسی مسیح پیدا کنیم.

در نتیجه، زندگی بدون مسیح پر از بحران است. فقط در صورتی در اسارت و ظلم زندگی خواهید کرد که تصمیم نگیرید عیسی را در آغوش بگیرید. شیطان شما را تحت بردگی گناه، مرگ و خودش قرار خواهد داد. و شما به عنوان برده، هیچ قدرتی نخواهید داشت که خود را از دست او آزاد کنید.

یکی از آزادی های دنیوی، آزادی اندیشه و بیان است. اگرچه کتاب مقدس آشکارا از آزادی اندیشه و بیان حمایت نمی کند یا آن را ممنوع نمی کند، اما دستورالعمل هایی را به ما ارائه می دهد. این دستورالعمل ها ریشه در این ایده دارند که رفتار گناه آلود منجر به اسارت می شود در حالی که اطاعت از مسیح به آزادی منجر می شود (یوحنا: ۸: ۳۱-۳۶، غلاطیان ۵: ۱). از یک طرف، کتاب مقدس از لعن، دروغ، فریب، زبان کثیف، تهمت و هر گونه صحبت بدی که دیگران را از پا در می آورد، جلوگیری می کند (خروج ۲۰: ۷، لاویان ۱۹: ۱۱، افسسیان ۴: ۱۵). کتاب مقدس به جای استفاده از زبان مخرب، ما را تشویق می کند که صادقانه صحبت کنیم، دیگران را با کلمات خود تقویت کنیم، و از دهان خود برای ستایش و پرستش خدا استفاده کنیم (افسسیان ۴: ۱۵، اول تواریخ ۱۶: ۲۳-۳۱). خدا می خواهد که ما حقیقت را بگوییم و حقیقت را با نگرش یا انگیزه ای محبت آمیز بیان کنیم (افسسیان ۴: ۱۵). کتاب مقدس با تأکید بر اهمیت استفاده از ذهن و جستجوی دانش، آزادی فکر را تشویق می کند. عیسی هر فردی را تشویق کرد که «یهوه را با تمام ذهن خود دوست داشته باشد» (مرقس ۱۲: ۳۰). کتاب مقدس همچنین مؤمنان را تشویق می کند که هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر کنند (دوم قرنتیان ۱۰: ۵) و روز و شب در کلام خدا تعمق کنند (مزمور ۱: ۲). کتاب مقدس همچنین در مورد خطرات امیال و افکار گناه آلود که می تواند منجر به گناه شود هشدار می دهد (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). کتاب مقدس مؤمنان را تشویق می کند که از آزادی فکر خود به طور مسئولانه و به گونه ای استفاده کنند که با آموزه های کتاب مقدس همسو باشد.



کتاب مقدس بر کرامت برابر همه افراد در نزد خدا تأکید می‌کند. هر دو جنس دارای کرامت یکسانی هستند زیرا همه آفریده شده توسط خداوند و الهام گرفته از روح ابدی هستند. تفاوت رنگ، مذهب، استعداد، محل تولد یا سکونت و بسیاری موارد دیگر را نمی‌توان برای توجیه امتیازات برخی نسبت به حقوق همه استفاده کرد. کرامت دیگران باید در هر شرایطی مورد احترام قرار گیرد، نه به این دلیل که آن کرامت چیزی است که ما اختراع کرده‌ایم یا تصور کرده‌ایم، بلکه به این دلیل که انسان‌ها دارای ارزشی ذاتی هستند که برتر از ارزش‌های مادی و موقعیت‌های احتمالی است. کتاب مقدس بر ارزش و منزلت یکسان همه افراد تأکید می‌کند، زیرا آنها به شکل خدا آفریده شده‌اند. این اصل در عبارات مختلفی منعکس شده است، مانند پیدایش ۱: ۲۷، که می‌گوید: "پس خدا انسان‌ها را به صورت خود آفرید، به صورت خدا آنها را آفرید، نر و ماده آنها را آفرید." علاوه بر این، غلاطیان ۳: ۲۸ تأیید می‌کند: "نه یهودی و نه غیریهودی، نه غلام و نه آزاد، و نه نر و ماده وجود دارد، زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید." این آیات بر ارزش برابر همه مردم در نزد خداوند، صرف نظر از جنسیت، قومیت و موقعیت اجتماعی آنها تأکید می‌کند. بنابراین، کتاب مقدس ایده برابری و رفتار منصفانه با همه افراد را ترویج می‌کند، زیرا آنها نزد خداوند محترم و گرامی هستند. از آنجایی که همه ما در رابطه با خدا یکسان آفریده شده‌ایم، همه ما به عنوان فرزندان زمینی پدر آسمانی خود از منزلت یکسانی برخورداریم. هر انسانی شایسته احترام ماست. یک مرد ثروتمند نه مهمتر از یک مرد فقیر است و نه مستحق توجه بیشتر است و یک یهودی بیشتر از یک غیر یهودی مستحق ملکوت خدا نیست. هدف رومیان ۲: ۱۱ این است که به ما یادآوری کند که خدا قاضی عادل است و همه با حکم شریعت یکسان و فرصت رحمت او روبرو خواهند شد. خدا هیچ جانبداری نشان نمی‌دهد (تثنیه ۱۰: ۱۷). آنچه عیسی برای آن ایستاد و کتاب مقدس تعلیم می‌دهد عدالت است، دنبال کردن آنچه که درست است بر اساس آنچه خدا می‌گوید، نه آنچه جامعه و مردم می‌گویند (میکاه ۶: ۸). مانند عیسی که تفاوت‌ها را تشخیص داد، ما باید بدون تمایز از نظر وضعیت اقتصادی، قومیت یا جنسیت، با همه مردم ارتباط برقرار کنیم. ما نباید طرفداری نشان دهیم (یعقوب ۲: ۸-۹). مانند عیسی و پیامبران، ما باید در برابر طمع،



عشق به پول و تعصب طبقاتی بایستیم. هم پیامبران و هم عیسی به طور یکسان کسانی را که به فقیر، یتیم و بیوه ستم می کنند محکوم می کنند (عاموس ۵: ۱۲؛ مرقس ۱۲: ۴۰).

حق اشتغال

کتاب مقدس روشن می کند که کار برای خدا اهمیت دارد. مهم نیست که چه حرفه یا شغلی دارید، خدا به کار شما اهمیت می دهد. کار از سوی خداوند مقرر شده است و به شما امکان می دهد از مهارت ها، هوش و تجربه ای که به شما هدیه داده است استفاده کنید. در پیدایش، ما خدا را می بینیم که برای خلق زمین کار می کند. همچنین می بینیم که خداوند آدم را مسئول باغ عدن قرار داد تا از آن مراقبت کند. علاوه بر این، خداوند با استراحت در روز هفتم، الگوی نهایی را برای ما قرار داد. زندگی ما قرار نیست حول محور کار بچرخد، بلکه قرار است حول محور مسیح بچرخد، و کار یکی از راه هایی است که می توانیم او را جلال دهیم. سپس خدا روز هفتم را برکت داد و آن را مقدس کرد، زیرا در آن روز از همه کارهای آفرینش که انجام داده بود استراحت کرد (پیدایش ۲: ۳). "خداوند مرد را گرفت و در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن مراقبت کند" (پیدایش ۲: ۱۵). "سخت کار کنید، اما نه فقط برای خشنود کردن اربابانتان در هنگام تماشا. به عنوان بندگان مسیح، اراده خدا را با تمام قلب خود انجام دهید" (افسیان ۶: ۶). "و هر کاری که انجام می دهید، در گفتار یا کردار، همه چیز را به نام خداوند عیسی انجام دهید و به وسیله او خدای پدر را شکر کنید" (کولسیان ۳: ۱۷). آیات کتاب مقدس ما را تشویق می کند تا با تمام وجود سخت کار کنیم و به دستاوردهای خود افتخار کنیم. ما آفریده نشده ایم که فقط در زندگی بگذریم و حداقل ها را انجام دهیم. "هر کاری که انجام می دهید، با تمام وجود در آن کار کنید، زیرا برای خداوند کار می کنید، نه برای اربابان بشر، زیرا می دانید که میراثی از خداوند به عنوان پاداش دریافت خواهید کرد. این خداوند مسیح است که شما به آن خدمت می کنید" (کولسیان ۳: ۲۳-۲۴).

کتاب مقدس بر کرامت کارگر و پرداخت منصفانه به آنها تأکید می کند (اول تیموتائوس ۵: ۱۸، لاویان ۱۹: ۱۳). در سفر تثییه ۲۴: ۱۴-۱۵ می فرماید: "به کارگر فقیر و نیازمند ظلم نکن، خواه یکی از برادران تو باشد یا از مهاجرانی که در سرزمین تو در شهرهای تو هستند. مزد را در همان روز، پیش از غروب خورشید (زیرا او فقیر است و

روی آن حساب می کند) مزد را بدهید، مبادا بر ضد شما نزد خداوند فریاد بزنند و شما مرتکب گناه شوید".

نتیجه گیری

انسانها برای پیش برد اهداف و گذراندن زندگی روزمره خود نیازمند به تعامل با همنوعانشان می باشند. برای اینکه در زندگی با مشکل مواجه نشوند، نیاز به حقوق شهروندی می باشد که از جانب حکومت باید رعایت شود. وجود حقوق شهروندی در جامعه امروز به یک مسأله‌ی مهم و با اهمیت برای حقوق دانان و قانون گذاران تبدیل شده است. بر اساس بررسی هایی که در این پژوهش صورت گرفت، مشخص گردید مسأله حقوق شهروندی به صورت پر رنگی در آموزه های دو دین جهانی اسلام و مسیحیت بیان شده است. از دیدگاه آموزه های اسلامی شهروندان دارای حقوقی می باشند که دولت اسلامی موظف است در راستای احیای این حقوق و ارج نهادن به آنها بدان توجه داشته باشد. از دیدگاه مسیحیت نیز، شهروندان دارای حقوق اساسی می باشند که میتوان به حقوقی همچون اشتغال، تشکیل خانواده و آزادی بیان و اندیشه اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۹۴)، حقوق مدنی. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۶. آقایی، بهمن (۱۳۷۴)، فرهنگ حقوق بشر. تهران: انتشارات گنج دانش.
۷. پروین، فرهاد (۱۳۸۷)، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران. مجله پژوهش های اجتماعی اسلامی.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، تحقیق در نظام جهانی حقوق بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن در بر یکدیگر. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۰. صدری افشار، غلامحسین و نسرين و نسترن حکمی، (۱۳۴۹)، فرهنگ فارسی امروز. تهران:



۱۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه. قم: جامعه المدرسین.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۶۹)، فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیر کبیر.
۱۴. کلینی، ابی جعفر بن محمد (۱۳۸۸)، الاصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۲)، حق و حکم و فرق میان آنها. مجله مطالعات حقوقی و قضایی.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۱)، بحار الانوار، بیروت: دار الأحياء التراث العربی.
۱۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۸. معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۹. موسوی، روح الله (۱۳۹۲)، جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

